

مژده بزرگ

و سرانجام بودجه صدا و سیما به مجلس رفت. نمایندگان مجلس بودجه مورد نیاز و معقول صدا و سیما را تصویب کردند، اما صدا و سیما معتقد بود که این بودجه برای اداره سازمانی که شش شبکه تلویزیونی را که مورد علاقه مردم ایران نیست، اداره می‌کند، کافی نیست. مدیرعامل صدا و سیما در یک واکنش حیرت برانگیز اعلام کرد: «اگر بودجه صدا و سیما کم شود، برنامه پخش نمی‌کنم.» در پی اعلام این نظر موج شادمانی مردم را فراگرفت. اما متأسفانه این وعده نیز مانند سایر وعده‌های مردم فریب مسئولان مورد بی‌اعتنایی قرار گرفت و مردم مجبور شدند باز هم برنامه‌های صدا و سیما را تماشا کنند. در تمام این مدت صدا و سیما به وظیفه انسانی‌اش در مقابل دولت خاتمی ادامه می‌داد و تلاش می‌کرد در برنامه‌هایش اثبات کند که دولت خاتمی نه تنها مشکلات مردم را حل نکرده است، بلکه آنها را افزوده است.

اعضای دو تیم پس از گفتمان درباره اعضای خانواده یکدیگر، برای دستیابی به یک پیروزی قاطع با روشهای فیزیکی همدیگر را مورد بحث قرار داده و کتک زدند. داور و تماشاگران نیز از درگیری برکنار نماندند. کتک‌کاری در استادیوم آمادگی مردم ما را برای گفتگوی تمدنها نشان داد و دادگاه برای مجازات افراد مشغول به کار شد.

مسجد جامعی آمد

با استعفای مهاجرانی از وزارت ارشاد، معاون او - احمد مسجدجامعی - که به عنوان مردی خونسرد با واکنش‌هایی دیر هنگام شناخته شده بود، برای جانشینی مهاجرانی به مجلس معرفی شد. وی بدون هیچ دردسر موفق به کسب رأی اعتماد از مجلس شد. یکی از طنزنویسان بزرگ کشور در مورد مسجدجامعی گفت: «او مرد بزرگی است، اگر اوایل ماه شعبان او را قلقلک بدهید، اواخر ماه رمضان خواهد گفت: شوخی نکن، دلخور می‌شم.»

دایره

در سال ۷۹ سینمای ایران باز هم به موفقیت‌های وسیع در سطح جهانی دست یافت. فیلم‌های مختلفی از ایران به جشنواره‌های بین‌المللی راه یافت. فیلم «دایره» ساخته جعفر پناهی که پس از موفقیت فیلم «بادکنک سفید» او در جشنواره کن، در چند جشنواره جوایزی را دریافت کرده بود، جزو آثار مطرح سینمای ۷۹ در سطح جهانی قرار گرفت. جعفر پناهی طی یک اقدام اعتراضی اعلام کرد که اجازه نمایش فیلمش را در جشنواره فجر نخواهد داد.

خاتمی، بریدن از مردم، فروپاشی

اگر فرض کنیم که دی‌ماه، ماه دادگاه‌های مهمی مانند دادگاه کنفرانس برلین و دادگاه قتل‌های زنجیره‌ای به شمار می‌آید، طبیعی بود که در چنین وضعیتی حجم اظهارنظرات سیاسی کاهش یابد. خاتمی که در ماه آذر یکی دو بار مطابق معمول از آزادی و قانون دفاع کرده بود و مردم از این

مواضع غرق شادمانی شده بودند، اظهار داشت: «سرانجام بریدن از مردم فروپاشی است.» مردم می‌پرسیدند: «فروپاشی یعنی چی؟». گروهی جواب می‌دادند: «یعنی اینکه همه چیز به هم می‌ریزه.» مردم می‌پرسیدند: «یعنی همینطوری که هست؟» گروهی جواب می‌دادند: «تقریباً.»

شاهزادهٔ قلبی، مرگ به نیرنگ تو

سرانجام در ماه دی و پس از مدتی جنجال خبری در مورد مجسمه شاهزاده مومیایی معلوم شد که مجسمه مذکور قلبی است. با معلوم شدن این واقعیت مهم مردم خدا را شکر کردند که تاریخ ایران از خطر یک انحراف مهم مصون مانده است.

زنده باد انگلیس

آمدن شرودر به ایران یکی از موضوعات مهم خبری در دی ماه ۱۳۷۹ بود. در همین ماه «نیک براون» سفیر

برف آمده، کجایی؟ مزدور آمریکایی!

در ماه بهمن که پشت امپریالیزم آمریکا به شدت از سرما می‌لرزید و مردم برای نابودی دشمنان کشور به تماشای فیلمهای جشنواره فیلم فجر می‌رفتند، یک بار دیگر در شهر تهران برف بارید و ثابت کرد که هر وقت لازم باشد برف می‌بارد. این اقدام دست دشمنان را رو کرد، ولی نتیجه خاص دیگری نداشت.

دادادادام؛ سیاست و عدالت

سخنگوی قوه قضائیه در نهمین روز بهمن‌ماه سال ۷۹ با اظهارات تکان‌دهنده خود، سال ۷۹ را یک بار دیگر تکان داد. وی گفت: «رحبان سیاست بر عدالت دستگاه قضایی را به فاجعه می‌کشاند.»

همزمان با این اظهارنظر، نماینده همدان در مجلس شورای اسلامی به دلایل مختلف دستگیر شد. مجلس به این اقدام به دلایل مختلف اعتراض کرد. رئیس مجلس

انگلیس در ایران که پیش از آنکه نامش ما را به یاد انگلیس بیندازد، ما را به یاد جواد لاریجانی می‌اندازد - و البته در نتیجه چندان توفیری نمی‌کند - به ایران آمد و با میردامادی نماینده مجلس گفتگو کرد. در همین ماه ملکه انگلیس اعلام کرد که به هواداران انگلیس مدال شوالیه می‌دهد. دستها بالا رفت و انگشتها به سوی انگلوفیل‌ها اشاره کردند.

به سوی خانه کدخدا

روستائینی که در سال ۱۳۷۹ حق ورود به روستا را نداشتند، سراغ خانه کدخدا را می‌گرفتند. شاید در پی این امر یا اشاره انگشتها به سوی انگلوفیل‌ها بود که جمعیت مؤتلفه برای حضور در انتخابات ریاست جمهوری شرط گذاشت. مردم می‌پرسیدند: «اگر شرط آنها را نپذیریم چه می‌شود؟» آنها گفتند: «ما در انتخابات شرکت نمی‌کنیم.» مردم گفتند: «چه بهتر.»

نیز طی دستورالعملی شفاف اظهار داشت: «هر کس با هر تفکری باید احساس امنیت کند.» مردم که می‌شنیدند «باید احساس امنیت کنند»، احساس امنیت کردند. در پی این احساس امنیت بود که عفو عمومی در یوگسلاوی اجرا شد و همزمان با همین مسئله لایحه عفو عمومی در پارلمان آذربایجان تصویب شد. نمایندگان مجلس که عفو عمومی را در پارلمان ایران تصویب نکرده بودند، طی نامه‌ای به رئیس قوه قضائیه اظهار داشتند: «آقای شاهرودی! مجلس مصمم به تضمین حقوق شهروندان است.» اما رئیس قوه قضائیه در پاسخ به آنان اظهار داشت: «دفاع از معدودی متخلف و مجرم مورد انتظار ملت نیست.» مجلس در پی دریافت این پاسخ بود که احساس کرد حالا که نمی‌تواند حقوق شهروندان را تضمین کند، لااقل حقوق نمایندگان مجلس را تضمین کند. به دنبال این کشف بزرگ بحث مصونیت نمایندگان مجلس مطرح شد. مدتی پس از طرح این موضوع یا همزمان با

آن، با فاصله‌ای کم یا زیاد، نماینده همدان آزاد شد و برای دفاع از حقوق خودش به مجلس بازگشت.

حبس ابد، اعدام و زندان

واژه‌های زندان و حبس ابد و اعدام در سال ۷۹ چندان واژه‌های عجیبی نبودند. اما وقتی قاضی عقیقی مردی که مأمور شده بود تا عدالت را در مورد عاملان قتل‌های زنجیره‌ای اجرا کند، احکام خود را در مورد آنان اعلام کرد، مردم و معترضین به قتل‌های زنجیره‌ای گفتند: «اوه! اوه! اوه! چه خشن!»

وی تعدادی از مجرمان را به چند بار اعدام، تعدادی را به حبس ابد و گروهی را به زندان‌های طویل‌المدت محکوم کرد. معترضین به قتل‌های زنجیره‌ای در پی شنیدن این احکام چنان دستپاچه شدند که نزدیک بود از شکایت خود صرف‌نظر کنند. گروهی می‌گفتند: «چه کسی آمر قتل‌های زنجیره‌ای بوده است؟» قاضی عقیقی گفت: «ادعای

شده بود. تاجزاده که سیاست کرباسچی را در دادگاه پیش گرفته بود، اعلام کرد: «عاملان ابطال ۷۲۰ هزار رأی مردم را معرفی می‌کنم.» مردم می‌گفتند: «لازم نکرده، خودمون می‌دونیم کی چی کار کرده.» دادگاه تشکیل شد و تعداد صندوق‌های مخدوش از ۱۸۷ صندوق به ۱۱ صندوق کاهش یافت. اما تعداد ۷۲۰ هزار رأی باطله ثابت ماند. دادگاه بدون حضور خبرنگاران برگزار شد. تاجزاده از حضور در دادگاه خودداری کرد و اظهار داشت: «بدون خبرنگاران به دادگاه باز نمی‌گردم.» او نمی‌توانست این کار را بکند، بنابراین مجبور شد بدون حضور خبرنگاران در دادگاه شرکت کند. او طی یک اظهارنظر بی‌سابقه اظهار داشت: «من در این دادگاه از آرای مردم دفاع می‌کنم.» همه می‌دانستند که تاجزاده چاره‌ای جز محکوم شدن ندارد. مگر هر کی هر کی است که هر کسی بلند شود و یه کاره از حقوق مردم دفاع کند. جلسات ادامه داشت و مطبوعات عکس تاجزاده را در حال ورود

کاظمی در این مورد که آمریت تنها در آقای دری وجود دارد و خود را تنها در حد معاونت در این حذفها می‌دانم، غیرقابل پذیرش است.»

هند هم تکان خورد

اتفاقات تکان‌دهنده سال ۷۹ فقط در تهران رخ نمی‌داد. در هند که جمعیت انبوهش همیشه ما را به یاد نظریهٔ مالتوس می‌اندازد، زلزله‌ای بسیار شدید حداقل ۳۰ هزار نفر را نابود کرد. این واقعه تکان‌دهنده‌ترین اتفاقی بود که در سال ۷۹ در هند رخ داد.

تاجزاده باید برود

با نزدیک شدن پایان سال و سرد شدن هوا مسئله تاجزاده جدی‌تر شد. دادگاه وی در ماه بهمن برگزار شد. وی متهم بود که عامل ۷۲۰ هزار رأی مخدوش در انتخابات تهران است. گویا این ۷۲۰ هزار رأی در ۱۸۷ صندوق کشف

به دادگاه، در حال خروج از دادگاه، در حال لبخند زدن، در حال دست تکان دادن، در حال بالارفتن از پله‌ها، در حال پایین آمدن از پله‌ها و در حال نشستن در ماشین چاپ می‌کردند. سرنوشت تاج‌زاده چه شد؟ این سؤال مهم در اسفندماه پاسخ داده شد.

اِ اِ اِ، مهندس! چرا بنزین تموم شد؟

بخش آگهی از صدا و سیما به زندگی مردم ریتم تازه‌ای داد. آنها با خودشان می‌خواندند: «گل گل گل، گل از همه رنگ، سرت رو با چی می‌شوری؟ با شامپو گلرنگ.» گروه دیگری می‌گفتند: «می‌خوام سالاد درست کنم.» اما محبوب‌ترین ترانه تبلیغاتی صدا و سیما که با یک بازیگر انیمیشن شبیه مرحوم فردین اجرا شده بود و مورد توجه مردم قرار گرفته بود، می‌گفت: «اِ اِ اِ، مهندس! چرا بنزین تموم شد؟»

مردم به شدت به آگهی‌های تلویزیونی معتاد شده بودند.

همین آگهی‌ها بود که در مجلس شورای اسلامی مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت. مجلس آگهی‌ها را جزو درآمد صدا و سیما به شمار می‌آورد، اما صدا و سیما در این مورد به شدت معترض بود. دعوا در این مورد به بحث میان مجلس و شورای نگهبان تبدیل شد و سپس به «مجمع تشخیص مصلحت نظام» کشیده شد، تا این مجمع مستقل در مورد بودجه صدا و سیما تصمیم بگیرد.

رفتن یا نرفتن؟ مصلحت این است

آیا ویلیام شکسپیر در شرایط مهاجرانی قرار داشت؟ وی سالها پیش گفته بود: «بودن یا نبودن، مسئله این است.» سالها پس از او «حسین الهی قمش‌های» که در سال ۷۹ به عنوان شهروند نمونه تهران انتخاب شد، هفته‌ای شش بار جمله شکسپیر را با لهجه غلیظ آمریکایی تکرار کرد. شاید یاد و خاطره شکسپیر در ذهن مهاجرانی بود که در ماه بهمن ۷۹ اظهار داشت: «رفتن من مصلحت بود.» آیا

مصبح یزدی در سالگرد پیروزی انقلاب و در ماه بهمن سال ۷۹ در یک اظهارنظر تکان‌دهنده که کمابیش به اندازه زلزله هند ارزش ژئوفیزیکی داشت، اعلام کرد: «انتخاب واژه جمهوری برای نفی سلطنت بود، نه جمهوری تحت‌آرا و هوس‌های مردم.» در پی این اظهارنظر بسیاری اظهار داشتند: «دیدید گفتیم.»

خاتمی، تمامش کن

شاید مرد «گفتگوی تمدنها» که حالا دیگر چهره او خندان نبود و مدتها بود که مردم او را غمگین می‌دیدند، در اثر مواجهه با بسیاری از واقعیات اجتماعی به این نتیجه رسیده بود که باید به نوعی عرفان دیپلماتیک روی بیاورد. سهیلا جلودارزاده نماینده مجلس که لابد مثل بسیاری از مردم انتظار داشت خاتمی با سرعت و شدت پروژه اصلاحات را به پیش ببرد، در ماه بهمن گفت: «خاتمی باید کاری را که شروع کرده تمام کند.» اما خاتمی نمی‌توانست

واقعاً رفتن مهاجرانی مصلحت بود؟ بی‌شک مهاجرانی که سالها در مکتب هاشمی رفسنجانی مطالعات استراتژیک دقیقی در باب مصلحت انجام داده بود، می‌توانست مصلحت خودش را به خوبی تشخیص بدهد.

پس از ۲۲ سال

هیچکس مثل استاد مصباح یزدی، روحانی اندیشمندی که تمام تلاشش را برای جلوگیری از ورود بحث آزادی و دموکراسی به اندیشه دینی انجام داده بود، نمی‌توانست و نمی‌تواند جمهوریت نظام را به راحتی زیر سؤال ببرد. اقدامات مخالفان جمهوری اسلامی در این مورد همواره با شکست مواجه شده بود. دشمنان و مخالفان جمهوری اسلامی، سالها تلاش کرده بودند که ثابت کنند جمهوری اسلامی نظامی دیکتاتور و مخالف جمهوریت است و انتخاب روش جمهوری صرفاً شیوه‌ای بود که رهبران انقلاب برای نفی رژیم شاهنشاهی در پیش گرفتند. استاد

این کار را انجام دهد. او در شرایطی قرار داشت که دائماً با بحران درگیر بود. خاتمی پس از این اظهارنظر طی گفتگویی اعلام کرد: «دولت من هر ۹ روز با یک بحران رو به رو بوده است.» در پی این اظهارنظر بود که برخی اظهار داشتند که «خاتمی باید لایحه‌ی مقابله با سنگ‌اندازی زنجیره‌ای را به مجلس بفرستد.» آنها به این نکته فکر نمی‌کردند که این لایحه با سنگ‌اندازی مواجه خواهد شد و هرگز به تصویب نخواهد رسید.

ای آقای حسنی! تو دیگه کی هستی؟

شادی مردم در آستانه‌ی برگزاری جشنهای سالگرد پیروزی انقلاب با اظهارنظر حسنی، مرد بزرگ فرهنگ و سیاست ایران، کامل شد. مردم در روز پانزدهم بهمن‌ماه سال ۷۹ اظهارات وی را در روزنامه‌ها خواندند. وی گفته بود: «من تا بیست دیگر هم مسلح هستم.»

سوخت را گران کنیم

به تدریج در اثر فعالیت‌های «الویری» شهردار جدید تهران که از سوی شورای شهر - مهمترین حزب سیاسی شهر تهران - برگزیده شده بود، معلوم می‌شد که کرباسچی چه شهردار خوبی بوده است. مشکلات شهر تهران در سال ۷۹ مورد بررسی و بحث قرار گرفت و سرانجام آقای شهردار علت مشکلات شهر تهران را عنوان کرد. وی گفت: «مشکل شهر تهران ارزانی سوخت است.»

جدال آبی‌ها و قرمزها سیاسی می‌شود

افتضاح ورزشی در مسابقه آبی‌پوش‌ها و قرمزپوش‌ها که به یک کتک‌کاری ملی تبدیل شده بود، فدراسیون فوتبال را زیر سؤال برد. انتخابات دموکراتیک برای تعیین رئیس فدراسیون انجام شد. انتخابات به یک موضوع سیاسی تبدیل شد. صفایی‌فراهانی رئیس سابق فدراسیون که از طرفداران جبهه‌ی دوم خرداد بود، در یک انتخابات

آزادی بیان، سال ۲۰۰۰

جعفر پناهی مردی که در پی موج بین‌المللی شدن «کیا رستمی»، «مخملباف و بانو» و سایرین به سطح جهانی راه یافته بود و فیلمهای «بادکنک سفید» و «دایره» او در جشنواره‌های جهانی مطرح شده بود، جایزه آزادی بیان سال ۲۰۰۰ را به دست آورد.

سحابی و افشاری در زندان

با زندانی شدن مجدد سحابی و افشاری که شایعات فراوانی را باعث شده بود، بحث بر سر ایجاد فشار در زندان بر سر زبانها افتاد. گفته می‌شد سحابی و افشاری در زندان اعترافات عجیب و غریبی کرده‌اند و طبعاً معنی این جمله آن بود که آنان تحت فشارهای عجیب و غریبی قرار گرفته‌اند. ظاهراً این اقدامات برای آن صورت گرفته بود که سحابی و افشاری بتوانند دریابند که حقیقت امور چیست و حقیقت امور هم معمولاً در سلول انفرادی

دموکراتیک مجدداً برگزیده شد و این مشت محکمی بود به دهان کسانی که معتقد بودند علت بی‌سر و سامانی و شکست‌های فوتبال ما به فدراسیون فوتبال مربوط است.

حاتمی‌کیا و موج مرده

همه علاقمندان سینما منتظر بودند تا فیلم «موج مرده» حاتمی‌کیا را در جشنواره فیلم فجر تماشا کنند. فیلم او توسط تهیه‌کننده سانسور شد و وی برای اعتراض به سانسور فیلم همراه با قطعات سانسور شده فیلمش در یک کنفرانس مطبوعاتی حاضر شد و به این اقدام اعتراض کرد. گروهی به اعتراض او اعتراض کردند و برخی اقدام او را ستودند. او اعلام کرد که دیگر فیلم جنگی نخواهد ساخت. در پی این اظهارنظر سازندگان فیلمهای جنگی که اکثراً از مخالفان حاتمی‌کیا بودند، نفس راحتی کشیدند و مطمئن شدند که بازارشان از یک رقیب قدرتمند خالی می‌شود.

دریافته می‌شود.

مردم‌سالاری با اعمال شاقه

بحث بر سر اینکه چه کسانی طرفدار مردم‌سالاری هستند و چه کسانی با آن مخالفند به شدت اوج گرفت و تعاریف زیر از مردم‌سالاری به فرهنگ سیاسی افزوده شد:

(۱) مردم‌سالاری (قرائت جدید): مردم سالار واقعی کسی است که مردم از او می‌ترسند و وقتی حرف می‌زند از ترس می‌لرزند.

(۲) مردم‌سالاری (قرائت قدیم): مردم‌سالار دروغین کسی است که ادعا می‌کند برای حقوق مردم احترام قائل است و مردم هم او را دوست دارند، اما در جهت اهداف بیگانگان حرکت می‌کند. اکثر مردم جهان از این گروه‌ها هستند.

(۳) مردم‌سالاری (قرائت زورکی): مردم‌سالاری کلیه رفتارهایی است که ما می‌کنیم و قبلاً مردم طرفدار آن

بودند.

(۴) مردم‌سالاری (قرائت خشونت‌طلبانه): برای اینکه مردم بفهمند کی سالار است، باید آنها را کاملاً قانع کرد، اگر هم زخمی شدند بروند بیمارستان.

یکی از مشخصات سال ۷۹ این بود که نه تنها خشونت‌طلبان و مخالفان اصلاحات و آزادی طرفدار مردم‌سالاری شده بودند، بلکه دیگران هم حق نداشتند که طرفدار مردم‌سالاری باشند و گرنه آنها را جر می‌دادند.

به یک مدیرعامل فقیر کمک کنید

در پی بحث درباره بودجه صدا و سیما که توسط مجلس کاهش یافته بود مدیرعامل صدا و سیما درخواست کمک مالی کرد. مردم می‌گفتند: «اوه کی! آدم پول می‌ده که بلای جون برای خودش درست کنه؟» این ماجرا چندان به طول نیانجامید، چرا که تشخیص مصلحت بر آن قرار گرفت که بودجه این سازمان محترم توسط شورای

شکر خوردن‌های زیادی و پرونده شکر

در یک اظهارنظر مرموز یکی از وزرای یکی از کابینه‌ها از پرونده شکر خبر داد. این وزیر اظهار داشت که ظاهراً پرونده‌ای در مورد واردات یا صادرات شکر توسط یکی از آقایان (که ظاهراً جزو خانمها نبوده است) در جریان بوده که قبل از اینکه به آن رسیدگی بشود، مختومه شد.

بادامچیان: بازرگان و خاتمی

در ماه اسفند اتفاق بسیار بدی برای اسدالله بادامچیان تئوریسین جناح محافظه‌کار افتاد. وی در حالی که با سرعت ۱۹۵ کیلومتر در حال رانندگی بود، از پرتگاهی به ارتفاع ۲۱۵۳ متر به عمق دره سقوط کرد. در اثر تصادف، وی از ماشین به بیرون پرتاب شد و سرش با شدت به سنگهای درّه اصابت کرد. وی پس از به هوش آمدن بلافاصله اظهار داشت: «تمام کابینه‌ها مردمی اداره می‌شد، جز کابینه بازرگان و خاتمی.» وی پس از این اظهار

محترم تشخیص مصلحت تأمین شود تا مردم ایران هر روز شاهد شکوفایی استعدادهای بی‌ظیر مدیران صدا و سیما در این رسانه مظلوم باشند.

بی بی سی ملی شد

در پی افزایش ایجاد فشار بر مطبوعات و نویسندگان و مدیران مسئول و مدیران فنی مطبوعات و کارکنان امور مالی و اداری مطبوعات و غیره و طرح تئوری «مطبوعات، پایگاه براندازی»، بی بی سی که تا سال قبل بنگاه سخن پراکنی بیگانگان بود، تبدیل به یک رسانه خبری شد و سخنگویان محافظه‌کاران با آن رادیوی عزیز تماس می‌گرفتند و از آن برای گفتگو با مردم استفاده می‌کردند. مردم هم وقتی صدای آنها را از بی بی سی می شنیدند می‌گفتند: «الهی قربون صداتون بریم که شما اینقدر ماه هستین، درد و بلاتون بخوره تو سر این روزنامه‌نگارهای بی‌تربیت.»

نظر مدتها در بیمارستان بستری شد و به تدریج حالش بهبود یافت. این اتفاق در روز دهم اسفند ماه سال ۷۹، سالی پر از سقوط و تصادف و زلزله و سیل رخ داد.

تو غلط می‌کنی این طور صحبت می‌کنی!

شاید کسانی که اظهارات بادامچیان را پس از آن تصادف معروف شنیده بودند، علاقمند بودند که به او پاسخ مساعدی بدهند. یکی از نمایندگان مجلس اظهار داشت: «تو غلط می‌کنی این طور صحبت می‌کنی!» کسی که این جمله را گفت «بهمن اخوان» بود و کسی که «این‌طور» صحبت کرده بود، فاطمه حقیقت‌جو بود. در اثر این گفتمان که کمابیش شبیه فحشمان بود، مجلس متشنج شد، اما این تشنج چیز عجیب و تازه‌ای نبود.

ای دولت دیکتاتور، برو!

ظاهراً ماشینی که در جریان سقوط آن به دره اسدالله

بادامچیان دچار ضربه مغزی شد، تنها حامل بادامچیان نبود. این موضوع بعد از تصادف کشف شد. اولین کسانی که بالای سر ماشین آمدند، دو مرد بیهوش را در ماشین دیدند که آنان نیز دچار ضربه مغزی شده و دو سه روزی بود که کله‌شان آفتاب خورده بود و حرفهای عجیب و غریبی می‌زدند. مرتضی نبوی یکی از این افراد بود. وی بلافاصله پس از به هوش آمدن گفته بود: «جناح دولتی می‌خواهد هر کاری بکند و کسی چرا نگوید.» وقتی مرتضی نبوی را به بیمارستان منتقل می‌کردند، او می‌گفت: «چی شده؟ من کجا هستم، استیضاح، لایحه طرح عدم کفایت سیاسی، مناظره.» اما حال مرد سوم بدتر از آن دو نفر بود. «باهنر» مرد تصادفی دیگر این واقعه در همان حال بیهوشی به حرف زدن افتاد. وی گفت: «من دموکراسی هستم، من مردم‌سالاری هستم.» و ادامه داد: «اگر خاتمی رأی بالایی بیاورد، شائبه دیکتاتوری پیش می‌آید.»

می‌داد، گفت: «باید از فرار مغزها جلوگیری کرد.» مردم می‌پرسیدند: «آخه چه جوری! شما هم یه چی می‌گی ها!»

احمد زیدآبادی محاکمه و آزاد شد

احمد زیدآبادی نویسنده میانسالی که علاوه بر پرونده مطبوعاتی صاحب پرونده امنیتی هم شده بود بالاخره در دادگاه مطبوعات محاکمه و با سپردن وثیقه‌ای به میزان ۵۰ میلیون تومان پس از ۷ ماه و یک روز آزاد شد. وی بلافاصله پس از آزادی با کلیه رسانه‌ها و رادیوها و نشریات مصاحبه کرد و در کلیه محافل و مجالس حضور یافت. وی دو روز پس از آزادی مجدداً همراه با برادر و پدر همسرش دستگیر و پس از یک روز مجدداً همراه با برادر و پدر همسرش آزاد شد.

۲۱ نفر دستگیر و ۱۰ نفر آزاد شدند

در آخرین روزهای سال در حالی که همه فکر می‌کردند

تاج‌زاده؛ ۳۹ ماه انفصال از خدمت

و بالاخره حکم تاج‌زاده در ماه اسفند اعلام شد، وی به یک سال زندان و ۳۹ ماه انفصال از خدمت محکوم شد. چنانکه مرسوم است، بلافاصله پس از محکوم شدن وی، همگان آغاز به دفاع از وی کردند. با فاصله کمی از اعلام حکم تاج‌زاده، پرونده وزیر کشور در دادگاه ویژه روحانیت گشوده شد.

این همه روزنامه‌نگار زندانی

سال ۷۹ سال رکوردشکنی‌های مختلف در ایران بود. رکورد تعداد نشریه تعطیل شده و تعداد روزنامه‌نگار زندانی در این سال شکسته شد. کریم ارغنده‌پور، مردی که تخصص وی محکوم‌کردن شده بود، در اسفند ماه اظهار داشت: «در هیچ برهه‌ای از زمان شاهد این تعداد روزنامه‌نگار زندانی نبودیم.» کمی پس از این اظهارنظر خاتمی مردی که اظهارات زیبای او قلبها را تکان تکان

حداقل بین پنجاه تا صد نفر از نیروهای سیاسی، فرهنگی دستگیر شوند، بطور حوادث غیرمترقبه، ناگهان ۲۱ نفر از نیروهای ملی - مذهبی دستگیر شدند. آنان پس از شرکت در یک مجلس ختم برای دیدن زیدآبادی که تازه از زندان آزاد شده بود، به خانه محمد بسته‌نگار - داماد مرحوم آیت‌الله طالقانی - که بزرگتر از خانه زیدآبادی بود، رفتند و بعد از رفتن به آنجا دیدند حالا که دور هم هستند، بد نیست مقداری هم علیه انقلاب توطئه کنند. آنان بلافاصله پس از این تصمیم دستگیر شدند. وزیر اطلاعات و رئیس قوه قضائیه یک روز پس از این واقعه اظهار داشتند که ما در جریان دستگیری نبودیم. یک روز پس از دستگیری ده نفر از دستگیرشدگان آزاد شدند و ۱۲ نفر برای تعیین اینکه چطور می‌خواستند توطئه کنند، مورد بررسی قرار گرفتند. اسامی دستگیرشدگان شامل افراد زیر بود:

علیرضا رجایی، محمدبسته‌نگار، محمود عمرانی، تقی

رحمانی، حبیب‌الله پیمان، فاطمه گوارایی، مرضیه مرتاضی لنگرودی، مرتضی کاظمیان، نظام‌الدین قهاری، رضا رئیس طوسی، سعید مدنی، محمد محمدی اردهالی، محمد ملکی، مسعود پدرام، بهمن رضاخانی، حسین رفیعی، احمد زیدآبادی، علی محمدی گرگانی (برادر زن احمد زیدآبادی)، محمد محمدی گرگانی (پدر زن احمد زیدآبادی)، بهروز طیرانی، ناصر هاشمی.

افراد آزاد شده شامل علی محمدی گرگانی، محمد محمدی گرگانی، احمد زیدآبادی، فاطمه گوارایی، مرضیه مرتاضی لنگرودی، نظام‌الدین قهاری و... بودند در پی این اتفاق اعلام شد که افراد فوق قصد توطئه علیه نظام را داشتند. در مورد اینکه آیا آزادشدگان هم قصد توطئه علیه نظام را داشتند یا نه، توضیحی داده نشد.

آخرین ضربه در آخرین روز

در شرایطی که مردم ایران با تمام وجود برای تمام شدن

نابود کردند و با این اقدام ثابت کردند که حماقت عملی نامحدود و بی‌پایان است.

و بالاخره، تمام شد

سال ۷۹ در حالی به پایان رسید که مردم از تصور اینکه بالاخره سال ۸۰ آغاز شده است، غرق در شادی بودند. آیا سال ۸۰ بدتر از سال ۷۹ خواهد بود؟ این سؤالی است که اگر زنده ماندیم من و نیک آهنگ کوثر دقیقاً یک سال دیگر به آن پاسخ خواهیم داد.

سال نحس و نکبت ۱۳۷۹ روزشماری و لحظه‌شماری می‌کردند و کسی امیدوار نبود که این سال به پایان برسد، در روز ۲۸ اسفند چهار نشریه «دوران امروز»، «پیام امروز»، «مبین» و «جامعه مدنی» به همان دلایلی که سایر نشریات تعطیل شده بودند، موقتاً توقیف شدند. ظاهراً قرار بود تعداد دیگری از نشریات نیز توقیف شوند که به دلیل اینکه تعداد نشریات توقیف شده به ۳۳ نشریه رسیده بود، این نشریات توقیف نشدند. همچنین گروه‌های «نهضت آزادی» و گروه «نیروهای ملی - مذهبی» نیز غیرقانونی اعلام شدند.

عجیب‌الایه‌هایی هستید، طالبان!

همزمان با تعطیلی ۴ نشریه در ایران، گروه طالبان در یک اقدام شگفت‌انگیز و برای حفظ آرمانهای خود کلیه آثار باستانی این کشور و مجسمه‌های قدیمی و تاریخی بودا را که تنها موجودات سالم افغانستان بودند، با مواد منفجره

www.KetabFarsi.com

سال نهنگ

www.KetabFarsi.com

سال نهنگ

سال نهنگ از راه رسید و دندان‌های تیزش را از همان ابتدای سال نشان داد. مردم فهمیدند اتفاقات جالبی در انتظار آنهاست، آن اتفاقات جالب که در طول سال افتاد، آنقدر جالب که هیچ کس فکرش را هم نکرد. حتی من و نیک آهنگ کوثر.



واه! خشونت؟

در سال ۱۳۷۹ جریان خشونت که از سال ۱۳۷۸ شدت گرفته بود، آرام شد. دلیلی برای اعمال خشونت باقی نماند.



و سرانجام بهار دل‌انگیز فرا رسید

و سرانجام بهار دل‌انگیز فرارسید. و سالی که نکو بود از بهارش پیدا شد. چند روز قبل از اینکه بهار انجام بشود، زمستان بود و چون قرار بود روسیاهی به زغال زمستان بماند، چند نفر از شهر ری با موتور به شورای شهر آمدند و سعید حجاریان را که فکر می‌کرد اگر سحرخیز باشد کامروا می‌شود با یک کلت کمری غیرسازمانی مورد ارشاد قرار دادند. سعید حجاریان هم که ارشاد شده بود افتاد روی زمین و به مدتی طولانی حرف نزد. چون احتمالاً فکر می‌کرد که آدم با کسی که اسلحه دستش دارد چه حرفی می‌تواند بزند.

نوروز فرارسید و مردم به بیمارستان سینا رفتند و در یک صبح دل‌انگیز بهاری از صبح تا شب اخبار مربوط به سعید حجاریان را از صدا و سیما که تمام حقایق را به زور می‌گفت شنیدند.

و چند روز بعد از صبح دل‌انگیز بهاری تروریست‌ها که برای گره زدن سبزی سیزده‌بدر به شمال رفته بودند دستگیر شدند و بشدت روزنامه‌نگاران مجازات شدند.

□□□

کاریکاتوری که می‌بینید در مورد یک تروریست است که قرار است سال بعد به خانه بخت برود.



چرا حجاریان به موقع ترور شد

درست چند روز پس از اعلام نتایج انتخابات مجلس ششم بود که تصادفاً در همان موقع سعید حجاریان که تصادفاً جزو جناح برندهٔ انتخابات بود، تصادفاً توسط کسانی که طرفدار جناح شکسته‌خورده در انتخابات بودند، ترور شد. در بسیاری از کشورهای جهان معمولاً انتخابات ممکن است ربطی به ترور نداشته باشد، ولی اینجا که جزو بسیاری از کشورهای جهان نیست.

